

دو فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی - فارسی)

شهریار نیازی^۱، حافظ نصیری^۲

چکیده

روش‌های ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات به‌عنوان بخشی از زبان و فرهنگ، نقش بسزایی را در برقراری ارتباطات ایفا می‌کند، علی‌رغم اینکه برخی بازتاب‌های فرهنگی گاهی در تعبیر یاد شده به دلیل به‌کارگیری روش‌های نامناسب در ترجمه مورد غفلت قرار می‌گیرند. از آنجا که یکی از اهداف ترجمه، ایجاد و ارتقاء ارتباط بین فرهنگ‌هاست نادیده گرفتن جنبه‌های فرهنگی متون در ترجمه می‌تواند موجب کاهش ارزش‌های علمی و فرهنگی آثار ترجمه شده باشد. مقاله حاضر در صدد تبیین این مشکل و ارائه برخی راه‌حل‌هاست.

واژه‌های کلیدی: زبان، فرهنگ، ضرب‌المثل، کنایه، ترجمه.

۱. استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

۲. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) Amirsh15@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۲۷ تاریخ تصویب: ۸۹/۳/۱

۱. مقدمه

زبان در بستر فرهنگ شکل می‌گیرد و از سوی دیگر فرهنگ یک جامعه در آئینه زبان منعکس می‌گردد. زبان به مثابه ابزار برقرارکننده ارتباط از یک پشتوانه فرهنگی برخوردار است. این پشتوانه فرهنگی در حقیقت بستر پیدایش واژگان و مرزبندی مفهومی آن‌ها و نیز عامل تعیین‌کننده در شکل و تصویر انعکاس یافته از تعبیر کنایی و ضرب‌المثل‌ها می‌باشد. از آنجا که اقوام مختلف از فرهنگ‌های مختلفی برخوردارند، در مسیر ارتباط ملت‌ها و درک متقابل زبان‌ها از هم، مسائل و مشکلاتی به وجود می‌آید.

محققان و نظریه پردازان ترجمه، تلاش کرده‌اند با ارائه روش‌ها و راهبردهای مختلف برای انتقال عناصر فرهنگی زبانی، به حل این مشکلات پردازند. قابلیت هر یک از این روش‌ها به گونه و شرایطی خاص محدود می‌گردد. با این حال، چنانچه گفته خواهد شد برخی از این روش‌ها بیش از دیگر راهبردها مورد استفاده مترجمان قرار می‌گیرد و در حقیقت مترجمان تمایل دارند بیشتر از این روش‌ها استفاده کنند.

اما نکته‌ای که اغلب مورد غفلت واقع می‌شود، انعکاس تصویر و شکل عاطفی و احساسی تعبیر کنایی و ضرب‌المثل‌ها می‌باشد که نشان و بازتابی از فرهنگ زبان مبدأ است. در رایج‌ترین روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی بیگانه، زوایای پنهان و پوشیده‌ای از فرهنگ زبان مبدأ باقی می‌ماند که شایسته است با توجه بیشتری به آن نگریسته شود.

در بیشتر موارد مترجم شکل و تصویر بیانی را قربانی مفهوم می‌کند که البته این کار در بیشتر موارد پذیرفتنی نیست؛ زیرا بازتاب تصویر حاصل از اغلب تعبیر، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها از جمله عوامل مهم آشنایی و ایجاد ارتباط بین فرهنگ‌ها و غنابخشی و خلاقیت زایی در آن‌هاست. متأسفانه امروزه برخی مترجمان اغلب به فکر دریافت و انتقال مفهوم اصلی چنین تعبیرهایی هستند و در این راه تنها به بازتاب دادن مفهوم، بدون توجه به کلمات سازنده آن، می‌پردازند و حقی برای مخاطب در آشنا شدن با اندیشه و فرهنگ متن زبان مبدأ قائل نیستند. یعنی اهمیت نمی‌

دهند که مخاطب می‌خواهد از راه خواندن اثر ترجمه شده، با اندیشه‌ها، نمادها و عناصر فرهنگی زبان مبدأ آشنایی یابد یا طعم اصلی اثر را بچشد.^۱

در روش این مترجمان انواع ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و نمادها نقش کارکردی محض دارند و از ارزش فرهنگی برخوردار نیستند. در وضعیتی بهتر، این مترجمان فقط به جایگزین سازی توسط عناصر فرهنگ خودی اهتمام می‌ورزند و باز هم خواننده از دریافت انعکاس‌های فرهنگی اثر اصلی باز می‌ماند. در بهترین حالت، آنان تنها زمانی به این عناصر اشاره می‌کنند که معادلی برای آن در فرهنگ خودی نیابند.

در این مقاله ابتدا ضمن بررسی برخی از مهمترین عناصر فرهنگی یک زبان، به بیان جایگاه ضرب‌المثل‌ها و کنایات در بین این عناصر و روش‌های معمول در ترجمه آن‌ها می‌پردازیم، سپس به جنبه‌های فرهنگی منعکس نشده برخی از تعابیر، بویژه ضرب‌المثل‌ها و کنایات، در ترجمه اشاره خواهیم کرد.

۲. جایگاه ضرب‌المثلها و کنایات در میان عناصر فرهنگی زبان

به طور کلی زبان محملی برای انعکاس فرهنگ است. مقوله‌های بسیاری وجود دارند که فرهنگ یک قوم را در زبان آن انعکاس می‌دهند. کاربردهای استعاری نام حیوانات و گیاهان از جمله بارزترین عناصر مرتبط با فرهنگ در یک زبان است. برای مثال نام «جغد» برای مردم ایران شومی و نحسی را تداعی می‌کند. جغد حیوانی است که در خرابه‌ها و ویرانه‌ها ساکن است و شب‌ها بیدار می‌ماند. از سوی دیگر نگاه مردم اروپا به این حیوان به گونه‌ای متفاوت است. بدین معنی که از نظر آنان جغد حیوانی تیزبین و باهوش است (لطفی پور ساعدی ۱۳۸۵: ۱۵۶)؛ شاید به این دلیل که می‌تواند در تاریکی هم ببیند. کلماتی مثل "طوطی"، "لاله"، "شاخه زیتون"، "کرکس"، و ... همگی دارای پیام‌های اضافه بر کلام هستند که مفهوم کامل آن‌ها تنها در قالب فرهنگی خودشان مشخص می‌شود.

۱. روشن است که منظور ما انعکاس مفاهیم فرهنگی است؛ نه ساختارهای زبان مبدأ.

به عنوان نمونه، در فرهنگ ایرانی وقتی گفته می‌شود: "مثل طوطی"، مفهوم "کورکورانه" نیز بر محتوای پیام افزوده می‌گردد. همچنین پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران واژه "لاله" و "لاله‌های سرخ" یادآور مفهوم شهادت در راه خدا و دفاع از میهن می‌باشد. در کشورهای عربی نیز "غصن الزیتون" (= شاخه زیتون) نشان و سمبل صلح و آرامش است (نصیری ۱۳۸۳: ۷۳).

"گرکس" در فرهنگ عربی نشانه بلندپروازی و رفعت مقام است، در حالی که در فرهنگ فارسی "عقاب" چنین است (معروف ۱۳۸۰: ۱۵۷). در عرف مردم فرانسه "جوجه" مظهر "ترسو بودن" و "مرغ" مظهر "هرزگی" است، در حالی که در فرهنگ ما "جوجه" مظهر "کوچکی و بچگی" است. نمونه دیگر در این زمینه، "اردک" است که در انگلیسی مظهر "محبوبیت و عزیز بودن" است، اما در فرانسه و آلمانی، نماد "شایعه پراکنی" است. همچنین "ببر" در فرهنگ انگلیسی و آلمانی مظهر "درندگی" است، اما در فرانسه سمبل "زیرکی" است (دلخواه ۱۳۷۴: ۱۹). در فرهنگ عربی "ماه" بعد رومانتیک دارد و دلیلی بر عشق است، اما در فرهنگ فرانسه "ماه" بیانگر مفهوم "طفولیت"، "کوتاهی"، و تا حدودی "کم‌خردی" است و این مفاهیم در فرهنگ انگلیسی نیز با شدتی کمتر وجود دارد (حسن یوسف ۲۰۰۶: ۱۰۵).

روابط اجتماعی و عنوان‌ها و اصطلاحات مرتبط با آن‌ها نیز از دیگر عناصر فرهنگی در یک زبان هستند. در برخی فرهنگ‌ها که زندگی در خانواده‌های متمرکز یا گسترده جریان دارد، هر کدام از اعضای مرتبط با آن خانواده دارای عنوان و نام منحصر به خود است. برعکس، در فرهنگ‌های دیگری که زندگی هسته‌ای متشکل از ۲ یا ۳ نفر و جبهه غالب بیشتر خانواده‌هاست و نسبت‌های خویشاوندی کمتر مطرح است، گاه یک واژه بیانگر چند عنوان متفاوت می‌گردد. برای نمونه در برابر واژه انگلیسی Uncle می‌توان "عمو" یا "دایی" را در نظر گرفت. این امر به خاطر آن است که اهمیت مسأله خویشاوندی در ایران حوزه روابط خویشاوندی در زبان فارسی را در مقایسه با انگلیسی ظریفتر برش زده است (صفوی، ۱۳۸۵: ۲۱).

یکی دیگر از عناصر فرهنگی موجود در چهارچوب روابط اجتماعی اهل یک زبان، مسأله تعارفات و عبارات‌های ابتدایی آغاز و پایان کلام یا عبارات مرتبط با تشکر و عذرخواهی است. برای مثال، در زبان عربی "السلام علیکم" علاوه بر ابتدای کلام، در پایان سخن نیز به کار می‌رود،

بنابراین هم به معنی "سلام" و هم به معنی "خدانگهدار" است. واژه "أهلا" نیز هم به معنی "سلام" و هم به مفهوم "خوش آمدید" است. به عنوان مثال دیگر در این زمینه می توان به واژه "عفو" اشاره کرد که بسته به موقعیت و بافت کلام، می تواند به معنی "بخشید" یا "خواهش می کنم" (در جواب عذرخواهی) باشد.

نوع لباس، غذا و موقعیت جغرافیایی خاص گویشوران یک زبان هم می تواند به عنوان عنصر بازتاب دهنده فرهنگ در یک زبان قلمداد شود. برای مثال، اسکیموها تحت تأثیر شرایط محیطی، برای انواع برف واژه های مختلفی به کار می برند. عرب ها نیز برای انواع شتر نام های مختلفی دارند. ممکن است در فرهنگ یک قوم پوشیدن لباس خاصی رایج باشد که نتوان معادلی برای آن در فرهنگ های دیگر یافت. غذاها و خوراکی ها نیز چنین هستند.

برخی از خوردنیهای عربی مانند "الملوخية" (نوعی سوپ که معمولا همراه با گوشت خرگوش مصرف می شود) و غذایی مانند "Pork" در فرهنگ اروپا (نوعی غذا که با گوشت خوک درست می شود)، و اجزایی از پوشاک مانند "عقاله" (سربند مخصوص پوشش عربی) و "Dinner-jacket" (لباس مخصوصی برای صرف شام در فرهنگ اروپا) و "Sari" (=Saree؛ نوعی لباس هندی) از دیگر نمونه هایی است که در فرهنگ های دیگر وجود ندارد. مفتی، زکات، عده، مجتهد و ... نیز از جمله مفاهیم و واژگانی است که در فرهنگ های غیراسلامی وجود ندارد (حسن یوسف ۲۰۰۶: ۱۰۴).

آداب و سنن خاص اجتماعی به همراه باورها و عقاید جمعی هم از دیگر بازتاب دهنده های فرهنگ یک جامعه می باشند. اما در این بین ضرب المثل ها و کنایات به دلیل تکیه ای که بر تاریخ و رویدادهای تاریخی و داستانی در فرهنگ های مختلف دارند، حاوی اندیشه و رویکرد خاصی هستند که آنها را به عنوان عناصر متمایز کننده فرهنگی مطرح می سازد. برای مثال، "مار در آستین پروراندن"، علاوه بر جنبه مفهومی اش، نشانگر طرز تفکر و رویکرد بخصوصی است که در فرهنگ ایرانی یافت می شود. معادل مفهومی این پیام در زبان عربی، "اعلمه الرمایة کل یوم فلما اشدت ساعده رمانی" است که در تصویر و شکل بیانی متفاوتی انعکاس یافته و حکایتگر طرز تلقی و تفکر بخصوص فرهنگ عربی است. در اینجا دیگر صحبت از "مار، آستین، و پروراندن" نیست،

بلکه سخن از "آموزش تیراندازی، پرتوان شدن و تیراندازی به مربی" است که انعکاسی از یک تاریخ یا افسانه یا اسطوره و اندیشه متفاوت است.

ممکن است در یک زبان صدها ضرب‌المثل و کنایه وجود داشته باشد که هر یک از آنها می‌تواند حاوی نوعی طرز تفکر، نگرش، اعتقاد، باور و تاریخچه بخصوص باشد. این تعبیرها که از قضا بیشترین سهم را در انعکاس تفاوت‌های فرهنگی دو زبان برعهده دارند، به عنوان بستری همیشگی و جذاب همواره در کانون توجه مخاطبان قرار دارند و به همین دلیل از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. ترجمه آثار مربوط به حوزه علوم انسانی، به خصوص ادبیات و فلسفه به دلیل انعکاس طرز تفکر و ابعاد مختلف فرهنگ و جامعه مبدأ در جامعه مقصد، از نقشی مؤثر در برقراری ارتباط بین فرهنگی برخوردار است (حقانی ۱۳۸۶: ۱۸۴). در این میان، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها آینه‌ای تمام‌نما از تاریخ، فرهنگ و اندیشه‌های یک جامعه‌اند. از این رو، و هم از آن جهت که عمده مشکل ترجمه در عدم انعکاس مقولات فرهنگی، به این بخش مربوط می‌شود، دایره توجه خود را به این نوع تعبیرها محدود می‌کنیم.

۳. روش‌های معمول در ترجمه تعابیر حاوی عناصر فرهنگی

"از دیدگاه ترجمه‌شناسی، مباحث فرهنگی لاینفک از ترجمه هستند و ضرورت آن‌ها به عنوان امری مسلم و محتوم در ترجمه پذیرفته شده است، چرا که در غیر این صورت، برگردان لفظ به لفظ متن اصلی به زبان مقصد و یا ترجمه آن از طریق کامپیوتر به راحتی امکان‌پذیر می‌نمود. در واقع، از آن‌جا که زبان در بستر فرهنگ شکل می‌گیرد، انتقال زبانی در ترجمه از یک سو تعامل مترجم با مقولات فرهنگی موجود در آن و از سوی دیگر ارتباط و تعامل میان فرهنگ‌های مبدأ و مقصد را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد" (حقانی ۱۳۸۶: ۱۸۱).

عمده‌ترین مشکل ترجمه نیز به هنگام برخورد با عناصر فرهنگی زبان مبدأ نمایان می‌شود که هم در سطح واژگان و هم در سطح تعابیر و عبارات خود را نشان می‌دهد. می‌توان گفت از نظر کاربردشناسی زبان، واژه یا عبارت حاوی نمادها و عناصر فرهنگی، دارای "پیام اضافی" است (یول ۲۰۰۷: فصل اول) و این مهم باید مورد توجه مترجم باشد.

از این رو تنها شرط مترجم خوب بودن، تسلط بر زبان مبدأ از نظر واژگان و دستور زبان نیست، بلکه باید با فرهنگ آن زبان نیز آشنا بود. به بیان دیگر مترجم خوب باید علاوه بر دو زبانه بودن دو فرهنگ نیز باشد؛ زیرا زبان جزئی جدایی ناپذیر از فرهنگ است و نمادهای فرهنگی، باورها و تفکرات و ... به عنوان اجزای تشکیل دهنده فرهنگ از کانال زبان عبور می کنند. به هنگام مقایسه عناصر فرهنگی در دو زبان، سه حالت متصور است:

۱- حالت اول "مطابقت مفهومی و شکلی" است. بدین معنی که عناصر فرهنگی هم از نظر بار مفهومی و هم از نظر تصویر و شکل بیان، در دو زبان مطابقت کامل دارند. منظور از مطابقت شکلی، به کار رفتن واژگان مشترک در تعبیر است؛ یعنی انعکاس مفهوم با استفاده از چند واژه معین در دو زبان. مانند:

ما وراء الاسود لون: بالاتر از سیاهی رنگی نیست.
الشبعان لا یدری بالجوعان: سیر از گرسنه خبر ندارد.

۲- حالت دوم "مطابقت مفهومی و مخالفت شکلی" است. مانند:

من خطب الحساء یعطی مهرها: هر که خربزه می خورد پای لغزش هم می نشیند.
شعره جیحون: پاشنه آشیل (هر دو کنایه از نقطه ضعف هستند).
بنابراین می بینیم که در هر دو مثال، تعبیرهای فارسی و عربی از نظر تصویر و شکل بیان با هم اختلاف دارند، اما هر دو به یک معنی هستند.

۳- حالت سوم زمانی پیش می آید که تعبیر، ضرب المثل یا کنایه دارای "هیچ معادل مفهومی یا شکلی" در زبان دیگر نباشد. که این حالت، خود دو صورت دارد:

۱-۳ در بیشتر موارد نیازی به توضیح یا شرح وجود ندارد. مانند:

البدایه الحسنه نصف العمل: خوب شروع کردن نیمی از کار است.

۲-۳ اما گاه وجود برخی نامها یا وصفها سبب می شود علاوه بر ترجمه تعبیر، توضیح و حاشیه زنی هم لازم گردد. مانند: "أبخل من مادر: بخیل تر از مادر" که باید توضیح مختصری درباره لقب "مادر" و علت اطلاق آن و ماجرای رواج این تعبیر در فرهنگ عربی ارائه شود. بدین معنی که باید معنای مجازی "مادر" (= گل آلود کننده) بدین

صورت در پاورقی شرح داده شود: "مادر" مردی از بنی هلال بوده که به خاطر بخل بیش از حد در میان اعراب شهره گردیده بود. وی را از آن رو "مادر" نامیده‌اند که روزی پس از سیراب کردن شتر خود از آب نهر، آب را گل آلود کرد تا دیگران نتوانند از آن استفاده کنند! (معلوف ۱۹۷۳: ۹۷۲).

به طوری که ملاحظه می‌شود، مشکل اصلی به هنگام مواجه شدن با "حالت دوم" و "وجه دوم از حالت سوم" بروز می‌کند. در تاریخ ترجمه ادبی، وجود این مشکل سبب پیدایش دو استراتژی غالب یعنی "غرابت زدایی" و "آشنایی زدایی" (که به آنها "بومی سازی" و "بیگانه سازی" نیز اطلاق می‌شود) گشت. این استراتژی‌ها در تمام انواع ترجمه رواج یافتند و مترجمان در برخورد با عناصر فرهنگی در خلال ترجمه‌های خود به یکی از این استراتژی‌ها روی آوردند. در روش "غرابت زدایی" همان‌گونه که از نامش پیداست، مترجم می‌کوشد عناصر فرهنگی زبان مبدأ را در فرهنگ زبان مقصد جذب و آن‌ها را با اصول و ارزشهای فرهنگ خودی سازگاری دهد. در واقع، این کار به مثابه پوشاندن جامه خودی به فرهنگ غیرخودی است. زمانی والتر بنجامین^۱ مترجم آلمانی گفته بود: "مترجمان ما دوست دارند آثار نویسندگان انگلیسی، عبری، هندی و سایر زبان‌ها را هم به داستان آلمانی بدل کنند" (صفا زاده ۱۳۷۶: ۵۱). حذف‌ها و اضافه‌های بی شمار از خصایص این نوع گرایش در ترجمه است.

برعکس، در روش "آشنایی زدایی" مترجم اجازه می‌دهد عناصر فرهنگی متن مبدأ به همان شکل باقی بماند. در اینجا دیگر این خواننده است که باید خود را به سوی متن اصلی بکشاند و به آن نزدیک شود. در این روش تفاوت‌های زبانی و فرهنگی متن مبدأ حفظ می‌شود.

برخی از پژوهشگران مانند کولر سعی کرده‌اند با ارائه دو نوع روش "ترجمه انطباقی" و "ترجمه انتقالی" به تعاریف جدیدی از دو روش یادشده دست زنند (حقانی ۱۳۸۶: ۱۸۸). البته راه سومی هم وجود دارد که طی آن مترجم راه میانه‌ای را در پیش می‌گیرد؛ نه آنقدر به عناصر

۱. والتر بنجامین یا والتر بنیامین، مترجم و محقق آلمانی (۱۸۹۲-۱۹۴۰)، از جمله پیشگامان ترجمه‌شناسی محسوب می‌شود.

فرهنگی بیگانه اجازه جولان در فرهنگ و زبان خودی را می دهد که فهم متن ترجمه دشوار گردد و نه آنقدر در اثر اصلی دست می برد که طعم و بوی آثار خودی را بدهد.

با گسترش مطالعات و پژوهش‌ها، محققان و نظریه پردازان ترجمه شیوه‌های متعددی را برای ترجمه مفاهیم فرهنگی ارائه کردند. روش‌هایی مانند به کارگیری واژگان قرضی^۱، ترجمه تحت اللفظی^۲، دگرنویسی^۳، جایگزینی فرهنگی^۴، و معادل فرهنگی^۵ از جمله این شیوه‌هاست (خطیب و خانجان‌خانی ۱۳۸۴: ۳۹-۴۸).

از سوی دیگر، برخی محققان با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف معنایی، یعنی معنای مجازی، معنای تحت اللفظی، ماهیت احساسی عاطفی، سیاق ادبی، و رنگ و بوی ملی، چهار روش را برای ترجمه پیشنهاد داده‌اند که ضمن تطابق با روشهای مذکور، به خوبی سه حالت بیان‌شده در مقایسه عناصر فرهنگی دو زبان را پوشش می‌دهد (مختاری اردکانی ۱۳۷۶: ۵۷). این روشها به ترتیب عبارتند از:

(الف) حفظ تمامی جنبه‌های معنایی مانند: ذئب فی لباس حمل: گرگ در پوستین بره.

(ب) حفظ همان ویژگی‌های سبکی و احساسی و عاطفی، ولی بر اساس یک تصویر دیگر، مانند: مغنیة الحی لاتطرب: مرغ همسایه غاز است.

(ج) حفظ معنا از طریق ترجمه لفظ به لفظ، مانند: الأشجار تموت واقفة: درختان ایستاده می‌میرند.

(د) توضیح معنای مجازی در مواردی که به هیچ طریقی نتوان معنای عنصر یا نماد فرهنگی را به زبان مقصد انتقال داد. "در صورتی که مترجم نتواند کلمه مناسبی از نظر معنای نمادین معادل زبان مبدأ در زبان مقصد پیدا کند، می‌تواند همان کلمه استعاری زبان مبدأ را در زبان مقصد به طور تحت اللفظی ترجمه کند و بعد در پانوشت معنای نمادین آن کلمه را در زبان مبدأ برای خواننده مقصد شرح بدهد. مثلاً استعاره He is an owl را باید به صورت "او یک جغد

1. borrowing
2. literal translation
3. paraphrasing
4. cultural substitute
5. cultural equivalence

است " ترجمه و در پانوشت اضافه کند: Owl [= جغد] در زبان انگلیسی نماد ذکاوت و تیزهوشی است" (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۸۵: ۱۵۹).

۴. بررسی بازتاب فرهنگ در ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات عربی

با بررسی روش‌های معمول در ترجمه عناصر فرهنگی (بویژه ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها)، درمی‌یابیم که انتخاب روش برای ترجمه این عناصر به میل مترجم بستگی ندارد. در حقیقت ضرب‌المثل‌ها و کنایاتی که ریشه در تاریخ کهن ملت‌ها دارند، در مقایسه با تعبیرهای مشابه در عصر جدید بار فرهنگی سنگین‌تری دارند و به شرح و توضیح یا تعدیل نیازمندند. از نظر اصولی، "مترجم ابتدا به بررسی مقولات فرهنگی متن مبدأ و قیاس آنها با مقولات فرهنگی مقصد می‌پردازد و در خصوص انتقال این مقولات به ترجمه و یا جایگزینی آنها با مقولات فرهنگ مقصد تصمیم‌گیری می‌کند" (همان: ۱۸۲)

اما به طوری که در بررسی روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی گفتیم، هنگامی که یک نماد یا ضرب‌المثل یا کنایه در هر دو زبان مبدأ و مقصد هم از نظر بازتاب مفهومی و هم از جهت شکل و تصویر احساسی و عاطفی به کارگرفته شده، یکسان باشد، جایگزینی معادل دقیق و همسنگ آن در زبان مقصد (استفاده از روش الف) در اولویت قرار می‌گیرد. در چنین موقعیت‌هایی ترجمه تحت‌اللفظی، مساویست با عدم رعایت ترتیب واژگانی یا عدم رعایت آهنگ و شکل بیانی تعبیر در زبان مقصد، و از این رو موافق طبع خوانندگان نخواهد بود. مانند اینکه در ترجمه ضرب‌المثل عربی "ما حکک جلدک مثل ظفرک"، بگوییم: "چیزی مثل ناخن پشت را نمی‌خاراند"، و از عبارت شعری "کس نخارد پشت من چون ناخن انگشت من" استفاده نکنیم. بنابراین برای اجتناب از کاهش اثر پیام لازم است از صورت متداول و قالبی عبارت در زبان مقصد بهره‌جست و از برهم زدن شکل متداول آن پرهیز کرد. مسلماً در این دو ترجمه، تصویر انعکاسی یکی است، اما ترجمه دوم به دلیل تداول در زبان مقصد ارجحیت دارد.

تاکید اصلی این مقاله بر مشکلی است که به هنگام استفاده از روش (ب) - یعنی به هنگام مطابقت مفهومی و مخالفت شکلی تعبیر در دو زبان - بروز می‌کند. زیرا در این روش ترجمه،

جنبه‌های فرهنگی قابل توجهی پوشیده می‌ماند و مترجم با اتخاذ این روش به حداقل بار مفهومی حاصل از تعبیر بسنده می‌کند. یعنی در بهترین حالت فقط مفهوم همسنگ در زبان مقصد جایگزین تعبیر زبان مبدأ می‌شود و از تصویر و نوع نگرش فرهنگی انعکاس یافته در آن هیچ ردی بر جا نمی‌ماند.

برای مثال هنگامی که ضرب المثل عربی "من یمدح العروس غیر اهلها [= جز خانواده عروس چه کسی از عروس تعریف می‌کند؟]" را با ضرب المثل فارسی "هیچ بقالی نمی‌گوید ماست من ترش است" جایگزین می‌کنیم (یا برعکس)، طبیعی است که مفهوم بی‌کم و کاست منتقل می‌گردد، اما هیچ نشانی از رویکرد و زمینه فکری فرهنگ عربی به خواننده منعکس نمی‌شود. یا هنگامی که در مقابل کنایه عربی "اطرق الحديد و هو ساخن (= آهن را [تا] وقتی داغ است بکوب)"، از جمله کنایی "تا تنور داغ است نان را بچسبان" در متن ترجمه استفاده می‌کنیم، هیچ نوع تصویری از فرهنگ زبان مبدأ در ترجمه برجای نمی‌ماند. "آهنگری" و "شاطری" دو تصویر کاملاً متفاوت هستند که در تعبیرهای رایج در دو فرهنگ عربی و فارسی ملاحظه می‌کنیم. در حقیقت ما با استفاده از روش (ب) لباس فارسی به تن فرهنگ عربی می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم هیچ نوع تلاقی و آشنایی فرهنگی به وجود آید. عدم اشاره به فرهنگ اصلی در ترجمه گاهی سبب می‌شود خواننده تصور کند مردمی که درباره آنها می‌خواند، فرهنگ مشابه یا یکسانی با فرهنگ او دارند.

گرایش به این روش در ترجمه عناصر فرهنگی معمولاً به چند دلیل عمده صورت می‌گیرد. یکی از این دلایل، تعمیم بی‌مورد برخی نتایج و تجربیات حاصل از مطالعات مربوط به ترجمه است. برای مثال، یوجین نایدا^۱ به عنوان سرپرست مؤسسه امریکایی ترجمه کتاب مقدس، و یکی از چهره‌های سرشناس مسائل ترجمه، به هنگام ترجمه انجیل به زبانهای آفریقایی با مسئله‌ای مواجه می‌شود که ذکر آن می‌تواند در بیان مطلب مورد نظر ما مؤثر واقع شود. به گفته نایدا، اغلب آفریقائی‌ها در فهم بخشی از کتاب مقدس دچار اشکال می‌شدند. این بخش مربوط به جایی بود که در آن حواریون به احترام حضرت عیسی (ع) شاخ و برگ‌های سبزی را زیر پای ایشان می‌ریختند تا از روی آنها راه برود. پس از تحقیق در خصوص علت این اشکال روشن شد که در

آفریقای سرسبز، شاخ و برگ‌ها چیز باارزشی به حساب نمی‌آیند و حتی باید آنها را از جلوی راه افراد مهم جمع‌آوری کرد تا مزاحم راه رفتنشان نشود (صلحجو ۱۳۷۷: ۵۸-۵۹).

وجود چنین نتایج انکارناپذیری که لزوم برخی تعدیل‌های فرهنگی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد، برخی را بر آن داشته که با تعمیم این نتیجه یا نتایج مشابه، انجام چنین تعدیل‌هایی را به صورتی گسترده در ترجمه تمام عناصر فرهنگی یک زبان لازم شمرند. برای مثال، این عده معتقدند، از آن‌جا که عرب‌ها در یک محیط گرم و سوزان زندگی کرده‌اند، نمی‌توانند مفهوم عبارت "سفید مثل برف" را درست بفهمند (!) و باید در ترجمه چنین عبارتی گفت: "سفید مثل شیر" (!) (جبوری و دیگران ۱۹۹۹: ۲۸). کاملاً مشخص است که پیروان چنین دیدگاهی در ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها چگونه عمل خواهند کرد و فرایند ارتباط فرهنگی چه سرنوشتی در ترجمه آنان خواهد داشت.

در نادرستی چنین تعمیمی دو نکته را می‌توان یادآور شد: نکته اول آنکه نتیجه حاصل از تجربه‌نایدا مربوط به حدود ۵۰ سال پیش است، در حالی که امروزه با گسترش ارتباطات، دیگر جایی برای تفاوت‌های عمیق فرهنگی باقی نمانده است تا با استناد به آن‌ها بخواهیم مثلاً عرب‌ها را برف ندیده تلقی کنیم یا اروپائی‌ها را بی‌خبر از گرمای صحرا یا سفیدی شیر! آیا عرب‌ها هیچگاه برف ندیده‌اند، حتی در تلویزیون؟! به عبارت دیگر، ترجمه باید همسطح با اطلاعات و سطح آگاهی خواننده پیش برود. به بهانه‌هایی مانند این نمی‌توان برخی تعدیل‌های غیرضروری را توجیه کرد؛ زیرا منظور عبارتی مانند "سفید مثل برف" کاملاً روشن است. بنابراین حاصل جایگزینی تعبیرهای مشابه، تنها سدی در برابر تلاقی فرهنگی است؛ نه کمک به خواننده در فهم مطلب. البته ممکن است برخی با استناد به مفهوم القایی^۱ واژه درصدد توجیه این تعدیل برآیند. برای مثال ما به هنگام رنگ پریدگی و سفید شدن رنگ چهره می‌گوییم "مثل گچ سفید شده" و از سفیدی پنبه یا شیر و مانند آن سخن نمی‌گوییم. برای همین ممکن است این ادعا مطرح شود که مثلاً گفتن "مثل برف سفید است" در فرهنگ عربی، موجب سوء تفاهم یا بدفهمی می‌گردد (حسن یوسف ۲۰۰۶: ۶۰). ناگفته پیداست که این توجیه قابل قبول نیست؛ چون مفهوم القایی مفهومی است که

1. suggestive meaning

یک واژه در سیاق کلام پیدا می‌کند. بنابراین هنگام ترجمه ضرب المثل یا کنایه و تعبیرهایی مانند این هرگونه شبهه و شائبه در درون متن از میان می‌رود و سوء تفاهمی پیش نمی‌آید. پس تعبیرها در سیاق و بافت کلام می‌توانند سوء برداشت‌ها را از خود دور کنند.

نکته دوم، لزوم توجه بیشتر به پستوانه علمی و فرهنگی زبان‌هاست. درباره مثال فوق الذکر، می‌توان ادعا کرد که هیچ فرهنگ معتبر عربی را نمی‌توان یافت که واژه برف (= تلج) در آن وجود نداشته باشد. برای نمونه می‌توان به فرهنگ لسان‌العرب ابن منظور (۷۱۱ هـ.ق.) مراجعه کرد. دلیل دیگر درخصوص نگرش مشکل‌ساز در ترجمه عناصر فرهنگی، به‌ویژه در ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها، آن است که مترجم تنها به بیان مفهوم بسنده کند. این روش که گاه به عنوان شکلی دیگر از استراتژی دوم (روش (ب))، مورد استفاده مترجمان قرار می‌گیرد، تنها به پیام اصلی تعبیر توجه دارد و سدی در برابر آشنایی فرهنگی است.

در این زمینه برخی معتقدند که «اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها هر کدام به عنوان یک واحد پیامی یا معنایی باید مورد توجه قرار بگیرند و آنچه برای مترجم مهم است پیام یا معنای هر واحد می‌باشد نه معنای تحت‌اللفظی عناصر زبانی (لغوی و دستوری) تشکیل دهنده پیام. برای مثال در اصطلاح [= کنایه] "آب در هاون کوبیدن"، کلمات سازنده آن یعنی "آب"، "هاون" و "کوبیدن" برای مترجم هیچ ارزشی ندارند. آنچه برای وی اهمیت دارد و باید مورد توجه قرار گیرد پیام اصلی آن یعنی "کار بیهوده انجام دادن" است» (نک: لطفی‌پور ۱۳۸۵: ۱۶۱ و ناظمیان ۱۳۸۶: ۸).

به طوری که می‌بینیم، در این نگرش، آنچه مورد توجه قرار گرفته، مترجم و مفهوم اصلی پیام است. برعکس، هیچ توجهی به خواننده و صورت و تصویر بیانی پیام نشده است. برای مثال اگر چنین رویکردی را پذیرفته باشیم، باید هنگام ترجمه کنایه عربی "وقف علی رؤوسهم الطیر" (= [انگار که] روی سرشان پرنده نشسته)، با کنار گذاشتن تصویر انعکاس یافته از مطلب، تنها به بیان مفهوم اکتفا کنیم؛ یعنی بگوییم: "بی حرکت شدند". طبیعی است اگر اندکی بیشتر به شکل بیان کنایه دقت کنیم، می‌توانیم از تعبیرهای جایگزین مانند "میخکوب شدند" و ... نیز استفاده کنیم که البته باز هم از انعکاس دادن اندیشه و فرهنگ اصلی در ترجمه و امانده‌ایم.

البته ذکر این نکته لازم است که عقیده یادشده بیش از هر چیز به دلیل طبیعت خاص برخی اصطلاحات و تعابیر انگلیسی ابراز شده است (جهت مطالعه بیشتر نکه: عنانی ۲۰۰۴: ۱۱۴-۱۲۰). اما به دلیل فقدان یا ضعف مباحث نظری اختصاصی در ترجمه از عربی به فارسی، بسیاری از مترجمان و محققان این رشته، مباحث نظری موجود (مانند مورد فوق الذکر) را حتی به حیثه ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات عربی به فارسی تعمیم می‌دهند و این امر سبب بروز چنین اشکالاتی می‌گردد.

با توجه به آنچه گفته شد، توجه صرف به مفهوم بدون در نظر گرفتن شکل و تصویر موجود، در ترجمه بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های عربی، به معنی جلوگیری از آشنایی فرهنگی است که با تعمیم نادرست یک نتیجه در ترجمه از یک زبان به زبان‌های دیگر به دست آمده است (از انگلیسی به عربی یا فارسی و ...).

بنابراین در ترجمه از عربی به فارسی، کلمات سازنده ضرب‌المثل و کنایه دارای ارزش خاصی هستند که باید مد نظر مترجم باشد. این کلمات انعکاس دهنده فرهنگ و اندیشه حاکم بر آن هستند و تصویر و شکلی گویا و متفاوت دارند و به همان اندازه که در شدت و ضعف معنا مؤثرند، بار فرهنگی هم دارند. البته علاوه بر مثل‌ها، کنایات و اصطلاحات، ترجمه عنوان وزارتخانه‌ها در کشورهای مختلف هم یکی دیگر از مواردی است که می‌تواند بازتاب دهنده بخشی از فرهنگ حاکم بر یک جامعه باشد. برای مثال در برخی از کشورها به جای "وزیر دفاع" گفته می‌شود: "وزیر جنگ" (به عربی: وزیر الحریه - به انگلیسی: Secretary of War). اگر در ترجمه این عنوان‌ها، به روش (ب) عمل کنیم، باید با این استدلال که ما در کشورمان، وزارتخانه‌ای به عنوان "وزارت جنگ" نداریم، به جای آن، "وزارت دفاع" را به کار ببریم که برای مخاطب ایرانی عنوانی ملموس‌تر است. این در حالی است که وجود عنوان وزیر "جنگ" حاکی از نگرش و اندیشه بخصوصی است که در تاریخ و فرهنگ یک کشور غلبه دارد. بنابراین، عمل به روش (ب) موجب پوشیده ماندن این نکته بر خواننده، و عدم آشنایی با فرهنگ زبان مبدأ می‌شود.

از سوی دیگر ترس از فرهنگ بیگانه را نیز می‌توان به عنوان یکی دیگر از عوامل جلوگیری از بازتاب فرهنگ در ترجمه به حساب آورد. «درک فرهنگ بیگانه برخلاف آنچه که معمولاً عنوان می‌شود، به هیچ وجه به معنای طرد فرهنگ خودی و پذیرش بی قید و شرط مقولات فرهنگ دیگری نیست. در واقع، هدف اصلی از برقراری ارتباط بین فرهنگی، در وهله اول ایجاد توانایی در فرهنگ‌های مختلف برای شناخت صحیح یکدیگر و در وهله بعد رفتار و واکنش توأم با احترام هر فرهنگ نسبت به فرهنگ دیگر است» (حقانی ۱۳۸۶: ۱۸۳-۱۸۴).

اگر از زاویه دیگری به مسأله نگاه کنیم، این حقیقت آشکار می‌شود که خواننده باید طعم اثر اصلی را بچشد، در غیر این صورت ترجمه بسیاری از متون ادبی، توصیف‌ها، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، کنایات و ... برای خوانندگان چه حکمتی خواهد داشت؟ "این نکته نغز که ترجمه نباید تا آن حد به زبان و فرهنگ مقصد نزدیک شود که نتوان به منشأ خارجی آن پی برد، بحثی ندارد. اگر چنین شود، نقض غرض خواهد شد، زیرا یکی از مهمترین انگیزه‌های خواننده در خواندن اثری ترجمه شده آگاهی از چند و چون زندگی مردمانی است که در سرزمینی دیگر با فرهنگی متفاوت زندگی می‌کنند" (صلحجو ۱۳۷۷: ۱۰۹).

اساساً امروزه حفظ طعم بیگانه اثر اصلی در ترجمه اهمیت بیشتری یافته است؛ چرا که این کار به غنای ادبیات و فرهنگ بومی کمک می‌کند. این عمل اگر چه شاید به زعم برخی مخرب باشد، بسیار خلاقیت بخش است. حقیقت آن است که انسان‌ها همواره می‌خواهند از پدیده‌ها و افکار "دیگر" با خبر شوند و درباره آداب و رسوم و رفتارهای "دیگران" بدانند (همان: ۱۰۷).

البته تمام مسأله به اینجا ختم نمی‌شود. زیرا گاه ترجمه معنایی برخی ضرب‌المثل‌ها یا تعبیرهای کنایی بدون شرح یا اشاره به مفهوم یا جایگزین آن‌ها در زبان مقصد، سبب می‌شود پیام نویسنده منتقل نشود یا به خوبی دریافت نگردد. مانند: سبق السیف العزل = شمشیر بر ملامت پیشی گرفت (مفهوم پیام: کار از کار گذشت). گاه هم ممکن است این کار موجب کاسته شدن از میزان تأثیر پیام گردد. مانند: یوم لنا و یوم علینا = یک روز به نفع ما و یک روز به ضرر ما (جایگزین: گهی پشت به زین و گهی زین به پشت).

با این حال می‌توان با اتخاذ برخی راهکارها، تا حدود زیادی از این مشکلات جلوگیری به عمل آورد و در عین حال از فرایند تلاقی فرهنگی نیز بهره‌مند بود. از این رو، به هنگام وجود احتمال عدم انتقال مناسب پیام نویسنده، پیشنهاد می‌شود ضرب‌المثل یا تعبیر کنایی جایگزین، در متن اثر به عنوان معادل آورده شود، اما در پاورقی ترجمه معنایی تعبیر ذکر و در صورت لزوم عناصر اصلی آن مورد اشاره قرار گیرد. برای مثال در ترجمه "و من طلب العلی سهر اللیالی" می‌توان از تعبیر جایگزین "نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود" استفاده کرد، اما در پاورقی به ترجمه معنایی تعبیر اصلی پرداخت: "هر که بلندی [مقام] خواهد شب‌ها بی‌خوابی کشد".

درباره احتمال کاهش تأثیر پیام بر مخاطب نیز می‌توان ترجمه معنایی تعبیر یا ضرب‌المثل را در متن ذکر نمود و برای تقویت تأثیر پیام، در پاورقی به معادل یا جایگزین آن اشاره نمود. به این ترتیب با به کارگیری این راهکارها، ضمن اینکه لطمه‌ای به فرایند ارتباط فرهنگی وارد نمی‌سازیم، از بروز خلل در فرایند انتقال پیام و زایل شدن یا به فراموشی سپرده شدن فرهنگ خودی که ممکن است با گذشت زمان و به آهستگی اتفاق افتد، جلوگیری می‌کنیم.

۵. نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان به شش عامل مهم اشاره کرد که در گرایش مترجمان عربی - فارسی به اتخاذ روش (ب) در ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های عربی (یعنی جایگزین‌سازی عناصر فرهنگ مبدأ با عناصری از فرهنگ خودی بدون توجه به ظرافت‌های فرهنگی) مؤثر است:

- ۱) تعمیم نابجای برخی نتایج به دست آمده در مطالعات ترجمه به موارد مشابه دیگر؛
- ۲) تعمیم نادرست برخی اصول ترجمه از یک زبان به سایر زبان‌ها؛
- ۳) بی‌توجهی به ظرافت‌های فرهنگی کار ترجمه؛
- ۴) نگرانی از "سرازیر شدن عناصر فرهنگی از زبان مبدأ به زبان مقصد" (نک: ناظمیان ۱۳۸۶ الف: ۲۸)؛

- ۵) سوء برداشت یا عدم انتقال مناسب پیام نویسنده (نک: همان و شهپرراد و حسین زاده ۱۳۸۴: ۳۱)؛

۶) احتمال کاهش تأثیر پیام نویسنده.

اما به نظر می‌رسد که مسأله اصلی، شیوه و چگونگی برخورد با عناصر فرهنگی زبان مبدأ می‌باشد؛ نه جلوگیری از انعکاس آن‌ها، یا حرکت ناخواسته در آن جهت؛ زیرا این کار به منزله تخطی از رسالت ترجمه و عدم رعایت امانت داری در ترجمه است. از این رو می‌توان با اتکا به راهکارهای پیشنهادی یادشده، از بروز این مشکل تا حد زیادی جلوگیری کرد.

کتاب‌شناسی

- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۹) فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی.
- جبوری، احمد؛ کساب، لورنس؛ و سنومجیو، هالته، (۱۹۹۹). زیر نظر: غصن، غسان. *المفید فی الترجمة والتعريب*، چاپ اول، بیروت، انتشارات دارالعلم للملایین.
- حجازی، محمود، (۱۳۷۹) *زبان شناسی عربی*، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران، سمت.
- حسن یوسف، محمد، (۲۰۰۶) *کیف تترجم؟! الطبعة الثانية*، قاهره، انتشارات، اتحاد الکتاب العرب.
- حقانی، نادر، (۱۳۸۶) *نظرها و نظریه های ترجمه*، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- خطیب، محمد و مرجان خانجان خانی، (۱۳۸۴) *نگاهی به تفاوت‌های فرهنگی و راهبردهای ترجمه در فصلنامه مطالعات ترجمه*، ۳(۱۱) صص ۳۹-۴۸.
- دلخواه، عبدالمحمد، (۱۳۷۴) استعاره از دیدگاه نیومارک در فصلنامه مترجم، ۲۰، ۱۹.
- شهرزاد، کتایون و آذین حسین زاده، (۱۳۸۴) *مقاله و بررسی آثار ترجمه شده*. تهران، سمت.
- صفارزاده، طاهره، (۱۳۷۶) *اصول و مبانی ترجمه*، چاپ هفتم، تهران، نشر همراه.
- صفوی، کورش، (۱۳۸۵) *هفت گفتار درباره ترجمه*، چاپ هفتم، تهران، نشر مرکز.
- صلحجو، علی، (۱۳۷۷) *گفتمان و ترجمه*، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
- عنانی، محمد، (۲۰۰۴) *فن الترجمة*، مکتبة لبنان ناشرون، الشركة العالمية للنشر لونیجان، الطبعة الثامنة.
- لطفی پور ساعدی، کاظم، (۱۳۸۵) *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، چاپ هفتم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- مختاری اردکانی، محمدعلی، (۱۳۷۶) چهارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه در. فصلنامه علمی فرهنگی مترجم، ۵۷؛ ۲۵.
- معروف، یحیی، (۱۳۸۰) فن ترجمه: اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی، تهران، سمت.
- معلوف، لوئیس، (۱۹۷۳) المنجد فی اللغة، بیروت، دارالمشرق.
- ناظمیان، رضا، (۱۳۸۶) الف. روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی، تهران، سمت.
- ناظمیان، رضا، (۱۳۸۶) ب. فن ترجمه (عربی - فارسی)، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- نصیری، حافظ، (۱۳۸۳) گزیده‌ای از مبانی نظری ارزیابی و نقد ترجمه (عربی - فارسی) در. دوفصلنامه تخصصی پژوهش، پیش شماره اول؛ ۷۳.
- یول، جرج، (۱۳۸۵). کاربردشناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر، تهران، سمت.